

از طنز سیاه تا رادیکالیسم زیست‌محیطی: بازنمایی گفتمان‌های اقلیمی در سینمای سیاسی غرب

چکیده

در بستر تشدید بحران‌های اقلیمی و ناتوانی ساختارهای سیاسی غربی در پاسخ‌گویی مؤثر، این مقاله به بررسی گفتمان‌های سیاسی نهفته در دو فیلم مهم سینمای معاصر غرب، *به بالا نگاه نکن!* (2021) به کارگردانی آدام مک‌کی و *چگونه خط‌لوله را منفجر کنیم* (2022) به کارگردانی دنیل گلدهاپر، می‌پردازد. این دو اثر با بهره‌گیری از دو زبان روایی متفاوت (طنز سیاه و کنش‌گرایی رادیکال)، نقش سینما را به‌عنوان ابزار افشاگری، آگاهی‌بخشی، و مبارزه با بی‌سوادی رسانه‌ای برجسته می‌سازد. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان (CDA) و به کمک تحلیل مضمون بازتابی (RTA)، نشان می‌دهد که این فیلم‌ها با نقد ساختارهای سیاسی ناکارآمد، رسانه‌های انفعالی و بحران مشروعیت نهادهای قدرت، به بازنمایی نوعی بی‌اعتمادی ریشه‌دار در افکار عمومی نسبت به دولت‌ها و سرمایه‌داری جهانی می‌پردازند. به بالا نگاه نکن! با زبانی کنایه‌آمیز، تلاش رسانه‌ها و سیاستمداران را در نادیده‌گرفتن حقیقت و فریب توده‌ها افشا می‌کند؛ در حالی که چگونه خط‌لوله را منفجر کنیم فراخوانی رادیکال برای اقدام مستقیم در برابر این ناتوانی‌ها ارائه می‌دهد. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که سینمای اقلیمی غرب، با کارکردی فراتر از سرگرمی، چگونه می‌تواند به‌مثابه ابزار مقاومت سیاسی، تقابل گفتمانی با قدرت، ارتقا آگاهی‌های عمومی و بازاندیشی در نظم جهانی به شمار رود.

واژگان کلیدی: تحلیل انتقادی گفتمان، ناکارآمدی ساختارهای سیاسی، طنز سیاه، کنشگری زیست‌محیطی، سواد سیاسی، سینمای اقلیمی - سیاسی غرب

۱. مقدمه

۱/۱. بیان مسئله: بحران اقلیمی و ناتوانی ساختارهای سیاسی

بحران اقلیمی در دهه‌های اخیر از یک چالش زیست‌محیطی صرف فراتر رفته و به مسئله‌ای بنیادین در ساخت سیاست بین‌الملل، امنیت جهانی، و حکمرانی داخلی تبدیل شده است (پدرام، ۱۴۰۳). گرمایش زمین، افزایش فجایع طبیعی، کاهش منابع طبیعی، و مهاجرت‌های زیست‌محیطی، تنها بخشی از پیامدهای فزاینده تغییرات اقلیمی است که تمامی ابعاد زندگی بشری را درگیر کرده است (سلیمی سبحان و قادری، ۱۴۰۳؛ علیزاده، فخری و حنفی، ۱۴۰۳). در این میان، نقش ساختارهای سیاسی در مواجهه با این بحران حیاتی، بیش از پیش مورد توجه پژوهشگران و افکار عمومی قرار گرفته است (کاظمی و حجت، ۱۴۰۱). پرسش

محوری آن است که دولت‌ها و نهادهای سیاست‌گذار تا چه اندازه در اتخاذ تصمیمات مؤثر، شفاف و آینده‌نگر در قبال محیط‌زیست موفق بوده‌اند؟

همچنین، افزایش نارضایتی عمومی از ناکارآمدی تصمیم‌گیری‌های کلان زیست‌محیطی، عدم انسجام سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی در نشست‌های اقلیمی، و گسترش بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای قدرت جهانی، همگی بر وجود شکاف عمیق میان اراده سیاسی و ضرورت‌های زیست‌محیطی دلالت دارند (پیت و ثریفت، ۲۰۲۳). برخی از تحلیلگران معتقدند که ساختارهای سنتی حکمرانی، به‌ویژه در کشورهای صنعتی و سرمایه‌محور غربی، به دلیل منافع (کوتاه‌مدت) اقتصادی، توان یا تمایل کافی برای مقابله با بحران اقلیم را ندارند (بایزیدی و عباسی خوشکار، ۱۴۰۱؛ نوول، ۲۰۲۱). این ناکارآمدی، نه‌تنها در حوزه سیاست‌گذاری بلکه در عرصه عمومی و رسانه‌ای نیز بازتاب یافته است.

۱/۲. اهمیت پرداختن به روایت‌های سینمایی و گفتمان‌های زیست‌محیطی

در چنین شرایطی، توجه به بازنمایی‌های فرهنگی و هنری از بحران اقلیمی، به‌ویژه در قالب آثار سینمایی، اهمیتی دوچندان می‌یابد. سینما به‌عنوان رسانه‌ای قدرتمند در تولید، آگاهی‌رسانی و حتی مقاومت در برابر گفتمان‌های مسلط، این ظرفیت را دارد که بحران‌هایی مانند تغییر اقلیم را به شیوه‌ای خلاقانه، نقد آمیز و تأثیرگذار بازنمایی کند (صادقی، ۱۴۰۲). فیلم‌های سینمایی، چه در قالب‌های روایی سنتی و چه با زبان استعاره‌ای یا رادیکال، می‌توانند به افزایش آگاهی‌های عمومی، برانگیختن حساسیت‌های سیاسی، و پرسشگری نسبت به وضعیت موجود یاری رسانند (علیخانی و غلامی، ۱۴۰۰).

در سال‌های اخیر، گرایش فزاینده در سینمای غرب برای پرداختن به موضوعات اقلیمی شکل گرفته است. این آثار، نه‌تنها تصویری از واقعیت‌های زیست‌محیطی ارائه می‌دهند، بلکه با انتخاب زاویه‌های دید خاص، به تحلیل و نقد قدرت، رسانه، سرمایه‌داری و نهادهای حکمرانی غربی نیز می‌پردازند (بررتون، ۲۰۲۲). بررسی این روایت‌ها از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، می‌تواند به فهم عمیق‌تری از چگونگی تعامل سیاست، رسانه و هنر در بازنمایی بحران اقلیم یاری رساند (پونتون و سوکول، ۲۰۲۲؛ علیخانی و غلامی، ۱۴۰۰).

۱/۳. معرفی اجمالی دو فیلم مورد بررسی

در این مقاله، دو نمونه‌ی برجسته از آثار سینمایی معاصر غرب که به موضوعات اقلیمی با رویکردی سیاسی و انتقادی پرداخته‌اند، بررسی و تفسیر می‌شود: *فیلم به بالا نگاه نکن!* (۲۰۲۱) به کارگردانی آدام مک‌کی، و *فیلم چگونه خط لوله را منفجر کنیم* (۲۰۲۲) به کارگردانی دنیل گلدهاپر. فیلم نخست، با بهره‌گیری از طنز سیاه و ساختن استعاره‌ای بزرگ از بحران اقلیم، به بازنمایی نقش رسانه‌ها، سیاستمداران و نهادهای قدرت در نادیده‌گرفتن واقعیت‌ها و انکار بحران‌های حیاتی می‌پردازد. این فیلم، با زبان کنایه و هجو، تصویری تلخ اما روشنگر از ناکارآمدی سیاست‌گذاری اقلیمی در ساختارهای مدرن قدرت ترسیم

می‌کند. فیلم دوم، با رویکردی رادیکال و واقع‌گرایانه‌تر، به ترسیم نسل جوانی می‌پردازد که با مشاهده ناتوانی نظام‌های رسمی در مقابله با بحران اقلیم، به کنش مستقیم و اقدام غیرقانونی، به‌عنوان راهی برای نجات زمین متوسل می‌شوند. در این فیلم، رادیکالیسم اقلیمی نه به‌مثابه خشونت بی‌منطق، بلکه به‌مثابه کنشی متعهد و آگاهانه معرفی می‌شود (همچنین بنگرید صادقی، ۱۴۰۲). این اثر، از منظر گفتمان‌شناسی، فضایی جدید از مقاومت سیاسی در برابر انفعال نهادها را به تصویر می‌کشد.

۱/۴. اهداف مقاله

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل انتقادی گفتمان‌های اقلیمی- سیاسی در دو فیلم یادشده، با تمرکز بر رابطه میان روایت سینمایی، ساختارهای سیاسی و آگاهی عمومی است. مقاله حاضر می‌کوشد از رهگذر چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان (CDA) و تحلیل مضمون بازتابی (RTA)، نشان دهد که این آثار چگونه در قالب زبان هنری، به‌نقد ساختارهای قدرت، رسانه‌های جریان اصلی، و بی‌عملی یا ناکارآمدی در برابر بحران اقلیم می‌پردازند. این پژوهش همچنین در پی آن است که امکان و شرایط مقاومت گفتمانی در برابر نظم موجود را در بستر سینمای معاصر غرب بررسی کرده و از این طریق، به درک بهتر نقش سینما در شکل‌دهی به افکار عمومی، افزایش سواد سیاسی، و بازاندیشی در رابطه میان انسان، طبیعت و قدرت کمک کند.

۱/۵. پرسش‌های پژوهش

در راستای اهداف فوق، پرسش‌های اصلی مقاله به شرح زیر طرح شدند:

۱. گفتمان‌های اقلیمی در دو فیلم به بالا نگاه نکن! و چگونه خط لوله را منفجر کنیم چگونه بازنمایی شده‌اند؟

۲. این گفتمان‌ها چه تصویری از ساختارهای سیاسی، رسانه‌ای و اقتصادی غرب ارائه می‌دهند؟

۳. تفاوت‌ها و شباهت‌های رویکرد طنز سیاه و کنشگری رادیکال در نقد وضعیت اقلیمی چیست؟

۴. این آثار چگونه بر ادراک مخاطب از بحران اقلیم و مسئولیت سیاسی تأثیر می‌گذارند؟

پس از بیان زمینه کلی و انگیزه‌های علمی، در بخش زیر، مقاله به چارچوب نظری پژوهش می‌پردازد و نظریه‌های مرتبط با تحلیل گفتمان سینمایی و مفاهیم بنیادین همچون گفتمان اقلیمی، طنز سیاسی و رادیکالیسم زیست‌محیطی را تشریح می‌کند.

۲. چارچوب نظری و مفهومی پژوهش

۲/۱. تحلیل انتقادی گفتمان: خوانشی سیاسی از زبان‌شناسی سینما

تحلیل انتقادی گفتمان^۱ چارچوبی نظری و روشی برای مطالعه روابط قدرت، ایدئولوژی و سلطه در بستر جامعه، از طریق زبان است (فرکلاف، ۱۳۹۸). برخلاف تحلیل‌های زبان‌شناختی سنتی که بر ساختار زبانی متمرکزند، تحلیل انتقادی گفتمان، زبان را پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی تلقی می‌کند که در بستر روابط قدرت شکل می‌گیرد و معنا سازی می‌کند (ون دایک، ۱۴۰۰). در این مقاله، از دو رهیافت تأثیرگذار در حوزه تحلیل انتقادی گفتمان، یعنی روش‌شناسی انتقادی فرکلاف و رویکرد شناختی ون دایک، به عنوان چارچوب نظری کلی پژوهش، استفاده شده است که به اختصار در زیر به آنها اشاره می‌کنیم.

۲/۱/۱. رویکرد نورمن فرکلاف: سه لایه‌ای بودن گفتمان

فرکلاف، تحلیل گفتمان را در سه سطح در نظر می‌گیرد (نگاه کنید به فرکلاف، ۱۳۹۸ برای اطلاعات بیشتر):

- **متن^۲** : تحلیل واژگان، سبک، ساختار روایی و بلاغت فیلم‌ها؛
 - **کنش گفتمانی^۳** : بررسی نحوه ساخت، توزیع، و اثرگذاری فیلم‌ها در رسانه‌ها و در میان افکار عمومی؛
 - **ساختار اجتماعی^۴** : تحلیل پیوند روایت‌های سینمایی با ساختارهای قدرت، نهادهای اجتماعی و ارزش‌های حاکمیتی.
- براین‌اساس، هر روایت سینمایی بخشی از یک ساختار اجتماعی گسترده‌تر است که در تعامل با سیاست، اقتصاد و فرهنگ شکل می‌گیرد.

۲/۱/۲. رویکرد ون دایک: گفتمان، شناخت و قدرت

در تکمیل و توسعه دیدگاه فرکلاف، ون دایک بر نقش مدل‌های ذهنی و چارچوب‌های شناختی در درک گفتمان تأکید می‌ورزد. به باور او، رسانه‌ها و محصولات فرهنگی از طریق تأثیرگذاری بر حافظه جمعی و شناخت اجتماعی، می‌توانند در تثبیت یا به چالش کشیدن ساختارهای قدرت، نقش‌آفرین باشند (نگاه کنید به ون دایک، ۱۴۰۰ برای اطلاعات بیشتر). در این چارچوب، گفتمان اقلیمی در سینما نه تنها آینه‌ای از واقعیت بلکه کنشی در جهت شکل‌دهی به ادراک مخاطب است (صادقی، ۱۴۰۲). در نتیجه، تحلیل انتقادی گفتمان فیلم‌ها، به ما اجازه می‌دهد تا دریابیم چگونه روایت‌ها بر ذهنیت سیاسی افراد اثر می‌گذارند و چه ارزش‌ها، هنجارها یا کلیشه‌هایی را تقویت یا تضعیف می‌کنند.

شایان‌ذکر است در این مقاله، از تحلیل مضمون بازتابی نیز برای شناسایی هر چه بهتر و منسجم‌تر مضمون‌های کلیدی در دو فیلم مورد بررسی، استفاده شده است. مضمون‌هایی همچون بی‌اعتمادی به نهادها،

¹ Critical Discourse Analysis

^۲ Text

^۳ Discursive Practice

^۴ Social Practice

فریب رسانه‌ای، ناتوانی حکمرانی، عدالت اقلیمی، بی/کم‌سودای سیاسی - رسانه‌ای و کنش‌گری رادیکال از دل داده‌های روایی فیلم‌ها استخراج شده‌اند. ابزار تحلیل مضمون بازتابی مکمل تحلیل انتقادی گفتمان (به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش) هستند و به تبیین لایه‌های معنایی پنهان‌تر کمک می‌کنند (همچنین بنگرید براون و کلارک، ۱۴۰۱).

۳. پیشینه پژوهش در حوزه سینمای اقلیمی- سیاسی

در دهه‌های اخیر، رشد چشم‌گیر آگاهی عمومی نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی، منجر به ظهور شاخه‌ای میان‌رشته‌ای تحت عنوان *سینمای اقلیمی* یا *سینمای زیست‌محیطی*^۵ در مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای شده است (بررتون، ۲۰۲۲). این رویکرد تأکید می‌ورزد که سینما، نه صرفاً بازتاب‌دهنده واقعیت‌های زیست‌محیطی، بلکه کنشگری فعال در شکل‌دهی به گفتمان‌های اقلیمی و اخلاق زیست‌محیطی است. مفهوم *سینمای اقلیمی* به‌ویژه پس از اکران مستندهای تأثیرگذاری چون *یک حقیقت ناراحت‌کننده* (۲۰۰۶) ساخته ال گور، وارد ادبیات علمی شد و پژوهش‌هایی نظیر مک‌دونالد (۲۰۱۲)، نوول (۲۰۲۱) و بررتون (۲۰۲۲) تلاش کرده‌اند وجوه زیبایی‌شناسی، اخلاقی و سیاسی آن را روشن سازند. این رویکردها اغلب بر نقش سینما در تولید حساسیت‌های اخلاقی نسبت به طبیعت، برانگیختن ترس و اضطراب اقلیمی، و القای حس مسئولیت جهانی متمرکزند (همچنین بنگرید بایزیدی و عباسی خوشکار، ۱۴۰۱).

از دیدگاه این پژوهشگران، سینما از طریق خلق تصویرهایی از آینده فاجعه‌بار، انسان را در برابر جهان طبیعی قرار می‌دهد تا به بازاندیشی در مورد جایگاه خود در نظم اکولوژیکی بپردازد. با این حال، برخی منتقدان هشدار داده‌اند که بسیاری از آثار اقلیمی، به‌ویژه در ژانرهای پاپ‌کورنی و آخرالزمانی، گرایش به *احساس‌زدایی* از مسئله دارند؛ یعنی با نمایش افراطی و اغراق‌آمیز فاجعه، مخاطب را دچار نوعی بی‌حسی اخلاقی یا اضطراب فلج‌کننده می‌کنند (همچنین بنگرید حسینی، ۱۴۰۱؛ صادقی، ۱۴۰۲).

۳/۱. سینمای اقلیمی و سیاست: از آگاهی‌سازی تا نقد ساختار قدرت

برخی از پژوهش‌های نوین، فراتر از نگاه صرفاً اخلاقی یا زیبایی‌شناسانه، به *سیاست بازنمایی اقلیم* در سینما پرداخته‌اند. این دیدگاه‌ها، که عموماً با رویکردهای انتقادی و گفتمان‌شناختی همراه‌اند، بر این باورند که آثار اقلیمی بازتاب‌دهنده رابطه قدرت، ایدئولوژی و منافع سرمایه‌داری جهانی‌اند. دانشمندانی همچون موری و هومان (۲۰۲۲) نشان می‌دهند که حتی فیلم‌هایی که ظاهراً دغدغه محیط‌زیستی دارند، در عمل در چارچوب منطق سرمایه‌داری و روایت قهرمان‌محور هالیوودی باقی می‌مانند. این آثار معمولاً از بازنمایی ریشه‌های ساختاری بحران اقلیم پرهیز کرده و تمرکز را بر مسئولیت فردی، فناوری‌های نجات‌بخش یا امید واهی به اصلاح سیستم قرار می‌دهند.

در مقابل، سینمای مستقل یا آلترناتیو، با رویکردهایی چون رئالیسم اقلیمی^۶ یا ضد روایت‌های سبز^۷، به واکاوی انتقادی ساختارهای قدرت و سلطه می‌پردازند. تحلیل فیلم‌هایی چون *اولین اصلاح شده* (۲۰۱۷)، *جانوران حیات وحش جنوب* (۲۰۱۲) یا مستندهایی مانند *این همه چیز را تغییر می‌دهد* (۲۰۱۵) حاکی از آن است که سینما چگونه می‌تواند بستری برای شکل‌گیری مقاومت گفتمانی و تقابل با انفعال رسمی باشد. در همین راستا، برخی محققان بر تقاطع *گفتمان اقلیم و عدالت اجتماعی* تأکید دارند. برای مثال، مکسول بویکوف در کتاب آگاهی‌رسانی اقلیمی مبتکرانه (۲۰۱۹) بحث می‌کند که چگونه رسانه‌های اقلیمی باید نه فقط به فاجعه‌محوری بپردازند، بلکه از طریق رویکردهای داستان‌محور و مردم‌محور، مخاطب را درگیر و فعال کنند. چنین دیدگاه‌هایی زمینه تحلیل آثاری مانند *چگونه خط لوله را منفجر کنیم* (که در این مقاله به آن پرداخته شده است) را فراهم می‌کنند. در چنین آثاری اقلیم نه صرفاً تهدیدی طبیعی، بلکه بستری برای مبارزه طبقاتی و کنش‌گری سیاسی است.

۳/۲. طنز اقلیمی در رسانه و سینما: از هجو تا افشاگری

یکی از موضوعات نسبتاً نوظهور در ادبیات سینمای اقلیمی، نقش *طنز و هجو سیاسی* به عنوان ابزار مقاومت و افشاگری است (موری و هومان، ۲۰۲۲). برخلاف تصور رایج که طنز را نامناسب برای موضوعات جدی می‌داند، طنز می‌تواند به طرز مؤثری کلیشه‌های رسانه‌ای، بی‌کفایتی سیاسی، و تعارض منافع در سیاست اقلیمی را به چالش بکشد (حیدری شهرضا، ۲۰۲۳؛ کالنتباچر و دروز، ۲۰۲۰). فیلم *به بالا نگاه نکن!* نمونه بارزی از چنین رویکردی است که در آن با بهره‌گیری از زبان کنایه، هجو رسانه، تمثیل علمی و بی‌کفایتی سیاسی، به بازنمایی انکار بحران اقلیم توسط قدرت‌های حاکم می‌پردازد. از منظر گفتمان‌شناسی، طنز می‌تواند *روزنه ورودی*^۸ در گفتمان رسمی ایجاد کرده و فضایی برای *بازاندیشی انتقادی* فراهم آورد (حسینی، ۱۴۰۱). در تحلیل‌های سیاسی، طنز اغلب به عنوان 'زبان مقاومت' در برابر ایدئولوژی‌های طبیعی شده/خنثی شده تلقی می‌شود (موری و هومان، ۲۰۲۲). همان‌طور که فوکو مطرح می‌کند، هر روایت تثبیت‌شده‌ای به گسست‌هایی نیاز دارد تا مشروعیت آن زیر سؤال رود؛ طنز می‌تواند چنین گسستی را فراهم کند.

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت که پیشینه پژوهشی موجود درباره سینمای اقلیمی به طور فزاینده‌ای به سمت تحلیل‌های گفتمانی، ایدئولوژیک، و سیاسی حرکت کرده است (همچنین بنگرید صادقی، ۱۴۰۲؛ علیخانی و غلامی، ۱۴۰۰). اگرچه در گذشته تمرکز عمده بر ابعاد آموزشی و اخلاقی آثار سینمایی بود، در دهه اخیر شاهد رشد توجه به قدرت گفتمانی سینما، نقش آن در مقاومت فرهنگی، و ظرفیت آن در نقد ساختارهای کلان سیاسی هستیم. دو فیلم مورد بررسی در مقاله حاضر در مرکز چنین تحولاتی در سینمای انتقادی قرار دارند: یکی با زبان طنز و هجو، و دیگری با لحن رادیکال و کنش‌گرانه. این آثار در

^۶ climate realism
^۷ green counter-narratives
^۸ point of entry

بستر ادبیات سینمای اقلیمی، به مثابه نمونه‌هایی بارز از دگرگونی گفتمان‌های فرهنگی-سیاسی درباره بحران اقلیم تلقی می‌شوند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان، در پی آن است که لایه‌های پنهان‌تر این آثار و کارکرد آن‌ها در بازسازی یا تخریب نظم گفتمانی موجود را شناسایی کند.

۴. روش‌شناسی پژوهش و شیوه تحلیل داده‌ها

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، پژوهش حاضر در حوزه مطالعات اقلیمی - سیاسی و تحلیل گفتمان سینمایی قرار می‌گیرد و رویکردی کیفی، تفسیری و انتقادی دارد. هدف اصلی آن، فهم لایه‌های معنایی، گفتمانی، و ایدئولوژیک دو اثر سینمایی معاصر غربی در مواجهه با بحران اقلیم است. این پژوهش به‌جای تمرکز بر سنجش آماری یا تأیید فرضیه‌های کمی، بر خوانش عمیق، نشانه‌شناسانه و بافت‌محور از متون سینمایی سیاسی تکیه دارد. در این مسیر، افزون بر چارچوب و روش‌شناسی تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف و ون دایک (که در بخش‌های ۲/۱/۱ و ۲/۱/۲ به آنها اشاره شد)، از روش تحلیل مضمون بازتابی نیز استفاده شده است. این روش که توسط براون و کلارک (۱۴۰۱) توسعه یافته، بر تعامل فعال پژوهشگر با داده‌ها و شناسایی مضامین پنهان و آشکار در روایت‌ها تأکید دارد. مراحل تحلیل مضمون بازتابی در این پژوهش به قرار زیر انجام شده است:

۱. آشنایی با داده‌ها: تماشای چندباره فیلم‌ها، ثبت مشاهدات اولیه، و یادداشت‌برداری از صحنه‌های کلیدی؛

۲. کدگذاری اولیه: استخراج عبارات، کنش‌ها و گفتارهایی که دارای بار معنایی اقلیمی، سیاسی یا انتقادی بودند؛

۳. شناسایی مضامین: گروه‌بندی کدها در قالب مضامین مفهومی چون 'رادیکالیسم اقلیمی'، 'طنز سیاسی'، 'سواد رسانه‌ای' و 'بحران مشروعیت'؛

۴. بازبینی و اصلاح مضامین: بررسی مجدد روابط بین مضامین و اعتباربخشی به انسجام معنایی آن‌ها؛

۵. نام‌گذاری و تحلیل مضامین: تدوین توضیحات تحلیلی برای هر مضمون و پیوند آن با چارچوب نظری پژوهش؛

۶. نگارش نتایج تحلیلی: ارائه نتایج در قالب خوانشی گفتمانی - سیاسی از روایت‌های سینمایی

۷. بازتاب و تفسیر انتقادی: بحث و تفسیر فرامنتی مضامین و یافته‌های اصلی پژوهش در پیوند با موضوعات کلان سیاسی و اجتماعی

نکته مهم در تحلیل مضمون بازتابی، نقش پژوهشگر به عنوان یک بازیگر مشارکت‌کننده در فرایند معناسازی است. برخلاف رویکردهای پژوهشی پوزیتیویستی، در چنین رویکردی، پژوهشگر از جایگاه ناظر بی‌طرف خارج شده و با اتکا به دانش زمینه‌ای، موقعیت و ادراک سیاسی، و دغدغه‌های تحلیلی خود، به استخراج مضامین می‌پردازد (بنگرید براون و کلارک، ۱۴۰۱). به دنبال این سطور (در بخش‌های پنج

و شش)، معرفی اجمالی، تحلیل گفتمانی و یافته های پژوهشی برای هر کدام از دو فیلم مورد مطالعه ارائه می شود تا بستر برای بحث و تفسیر انتقادی این آثار سینمایی در سطح کلان سیاسی و فرامنتی فراهم شود.

۵. تحلیل گفتمان اقلیمی در فیلم به بالا نگاه نکن!

۵.۱. معرفی، خلاصه و زمینه تولید فیلم

فیلم به بالا نگاه نکن! به کارگردانی آدام مک کی، یکی از بحث برانگیزترین آثار سینمای معاصر غرب است که با رویکردی طنزآمیز و استعاری، به نقد ناتوانی ساختارهای قدرت در مواجهه با بحران های جهانی می پردازد. داستان فیلم حول کشف یک دنباله دار است که به زودی با زمین برخورد خواهد کرد و انقراض بشریت را در پی دارد، اما سیاستمداران، رسانه ها و افکار عمومی این خطر را یا نادیده می گیرند و یا به ابزاری برای منافع خود تبدیل می کنند. هرچند فیلم در ظاهر درباره تهدیدی فضایی است، اما با الهام از واقعیت های بحران اقلیمی، شیوع کرونا، سیاست های پوپولیستی، و انفعال دولت ها در قبال مسائل حیاتی ساخته شده است. بسیاری از منتقدان، این فیلم را تمثیلی آشکار از مواجهه بشر با بحران اقلیم می دانند که در آن، علم نادیده گرفته می شود، سیاست، آلوده به منفعت طلبی است، توده های مردم از آگاهی کافی برخوردار نیستند و رسانه ها در سطحی نگری و هیجان طلبی غرق شده اند (بنگرید مری و پین، ۲۰۲۵؛ موری و هومان، 2022).

۵.۲. تحلیل بلاغی و گفتمانی فیلم

در سطح متنی بر اساس مدل تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف (به بخش ۲/۱/۱. مراجعه کنید)، فیلم سرشار از ابزارهای بلاغی از جمله کنایه، اغراق، وارونه سازی و هجو است. انتخاب یک دنباله دار به عنوان استعاره ای از بحران اقلیم، نه تنها خطر قریب الوقوع را برجسته می کند بلکه تعمداً بر بدیهی بودن فاجعه ای که نادیده گرفته می شود تأکید دارد. در سراسر فیلم، گفت وگوها میان دانشمندان و سیاستمداران با زبانی آشفته، سطحی، و گاه بی ربط ترسیم می شود تا شکاف میان علم و سیاست را آشکار سازد. برای مثال، صحنه ای که در آن دانشمندان در برنامه تلویزیونی 'The Daily Rip' حضور می یابند، تصویری هجوآمیز از رسانه های عامه پسند ارائه می دهد که به جای اطلاع رسانی، سرگرمی را اولویت می دهند. شخصیت رئیس جمهور (با بازی مریل استریپ) نماینده پوپولیسم فرصت طلب است که هر بحرانی را بر اساس مصلحت های انتخاباتی مدیریت می کند. دیالوگ ها عمدتاً کوتاه، کلیشه ای و تبلیغاتی اند، که به خوبی سطحی نگری گفتمان رسمی را نشان می دهند.

در سطح کنش گفتمانی، فیلم فرایند تولید و بازتولید معنا را نه فقط در بستر روایت خود، بلکه در روایت فرامنتی نیز به نمایش می گذارد. درون فیلم، شاهد پدیده هایی چون کارزارهای مجازی، ترندهای شبکه های اجتماعی (مثلاً هشتگ Don't Look Up)، و قطب بندی سیاسی هستیم که به بازنمایی واقع گرایانه گفتمان رسانه ای در عصر دیجیتال منجر می شود. به بالا نگاه نکن! در واقع بازتولید همان فرآیندی را نشان

می‌دهد که در جهان واقعی پیرامون بحران اقلیم رخ می‌دهد: تقلیل علم به سرگرمی، تبدیل سیاست به نمایش، و بی‌اعتمادی به متخصصان (بنگرید مری و پین، ۲۰۲۵). بدین ترتیب، فیلم خود را نه فقط در مقام هشداردهنده بلکه به مثابه بخشی از بازی گفتمانی بازنمایی می‌کند؛ گویی نقد رسانه را در قالب رسانه به نمایش می‌گذارد.

در سطح سوم تحلیل یعنی ساختارها و کنش‌های اجتماعی، فیلم به عنوان بازتابی از ساختار قدرت و ایدئولوژی سرمایه‌داری متأخر قابل‌تحلیل است. کمپانی فناوری 'BASH' با مالکیت میلیاردی فناوری، به‌وضوح تصویری از شرکت‌هایی نظیر SpaceX، Amazon یا Apple را ارائه می‌دهد که علم را ابزاری برای سود بیشتر و سلطه سیاسی در نظر می‌گیرند (همچنین بنگرید گوزر، ۲۰۲۴). ساختار فیلم نشان می‌دهد که بحران اقلیم، نه صرفاً ناشی از جهل یا غفلت، بلکه نتیجه تعمدی سیاست‌های مبتنی بر منافع کوتاه‌مدت اقتصادی، فساد ساختاری، و اتحاد میان قدرت سیاسی و سرمایه است. در نتیجه، پیام فیلم این است که فاجعه اقلیمی، بیش از آنکه علمی و زیست‌محیطی باشد، سیاسی و اقتصادی است (بررتون، ۲۰۲۲؛ حسینی، ۱۴۰۱).

۵/۳. مضامین کلیدی فیلم

بر اساس تحلیل مضمون بازتابی، به چند مضمون گفتمانی اصلی در فیلم می‌توان اشاره کرد.

5.3.1. انکار نظام‌مند بحران^۹

فیلم نشان می‌دهد که انکار بحران نه فقط ناشی از ناآگاهی، بلکه محصول سیاست‌گذاری هدفمند، بی‌اعتبارسازی علم، و تمرکز بر منافع انتخاباتی است (گوزر، ۲۰۲۴). این انکار در سطوح مختلف ساختار سیاسی، رسانه‌ای و اجتماعی نمایان می‌شود.

۵/۳/۲. فروپاشی ارتباط علم و قدرت

یکی از مضامین کلیدی فیلم، عدم ارتباط مؤثر میان علم و سیاست است. دانشمندان باوجود ارائه شواهد قطعی، با تمسخر، تحقیر یا بی‌اعتنایی مواجه می‌شوند (همچنین بنگرید مری و پین، ۲۰۲۵). این وضعیت، به بحران مشروعیت نهاد دانش و بی‌اعتمادی ساختاری به تخصص اشاره دارد.

۵/۳/۳. هجو رسانه‌ای و سواد رسانه‌ای

رسانه‌ها در فیلم، نه ابزار آگاهی‌بخشی بلکه تسهیل‌گر انفعال و سطحی‌سازی بحران‌اند. این مضمون به‌وضوح با مفهوم سواد رسانه‌ای مرتبط است: ناتوانی مخاطب در تمییز میان واقعیت و هیاهو، و پذیرش سرگرمی به جای حقیقت (حسینی، ۱۴۰۱؛ موری و هومان، ۲۰۲۲).

^۹ Systemic Denial

۵/۳/۴. قطب‌بندی سیاسی و حقیقت‌گریزی

ایجاد دو جبهه متضاد، حامیان نگاه‌کردن به بالا و مخالفان آن، بازتابی از قطب‌بندی سیاسی مدرن در غرب، به‌ویژه ایالات متحده، است. حقیقت در این فضا نه بر اساس داده، بلکه بر مبنای وفاداری سیاسی تعریف می‌شود (بنگرید صادقی، ۱۴۰۲).

۵/۳/۵. اضطراب اگزیستانسیال و کنش ناتمام

شخصیت‌ها در مواجهه با فاجعه، به اضطرابی وجودی دچار می‌شوند؛ برخی با شوخی، برخی با بی‌اعتنایی، و برخی با خشم. فیلم با پایانی تراژیک، به این نکته اشاره می‌کند که تعلل سیاسی و غفلت عمومی می‌تواند فرصت کنش مؤثر را از بین ببرد (بایزیدی و عباسی خوشکار، ۱۴۰۱؛ گوزر، ۲۰۲۴).

۶. تحلیل گفتمان اقلیمی در فیلم چگونه خط‌لوله را منفجر کنیم (۲۰۲۲)

۶/۱. معرفی، خلاصه و زمینه تولید فیلم

فیلم چگونه خط‌لوله را منفجر کنیم به کارگردانی دنیل گلدهابر، اقتباسی آزاد از کتابی به همین نام نوشته آندریاس مالم (۲۰۲۱)، نظریه‌پرداز سوئدی اکوسوسیالیست است. کتاب مالم به‌شدت بحث‌برانگیز بود، چرا که در آن از کنش مستقیم و خرابکاری هدفمند به‌عنوان واکنشی مشروع و ضروری در برابر ناتوانی نظام سرمایه‌داری در مهار بحران اقلیم دفاع می‌شود. فیلم نیز این ایده را در قالبی دراماتیک، گروم‌محور و سینمایی روایت می‌کند (بنگرید مالم، ۲۰۲۱ برای اطلاعات بیشتر).

داستان فیلم حول گروهی از جوانان فعال محیط‌زیستی می‌چرخد که تصمیم می‌گیرند بخشی از خط‌لوله نفتی را منفجر کنند تا هم نمادی از مقاومت در برابر سیستم ارائه دهند و هم اختلالی واقعی در روند تخریب محیط‌زیست ایجاد کنند. شخصیت‌ها، از پیشینه‌های گوناگون طبقاتی، نژادی و جغرافیایی می‌آیند، و هر یک انگیزه‌های شخصی و سیاسی متفاوتی برای مشارکت در این کنش برخوردارند. این فیلم، برخلاف روایت‌های رایج در سینمای اقلیمی که معمولاً بر اصلاحات تدریجی یا پیام‌های هشداردهنده تکیه دارند، زبان سینما را به ابزار مقاومت مستقیم بدل کرده و گفتمان رادیکال اقلیمی را به تصویر می‌کشد. لحن فیلم جدی، بی‌پیرایه، و مستندگونه است؛ خبری از طنز، اغراق یا تمثیل نیست، بلکه تأکید بر واقعی بودن بحران و ضرورت اقدام فوری است.

۶/۲. تحلیل بلاغی و گفتمانی فیلم

از دیدگاه متنی در روش‌شناسی گفتمانی، فیلم با ساختاری غیرخطی و شخصیت‌محور ساخته شده است. روایت به‌صورت رفت و برگشتی بین زمان حال (برنامه‌ریزی و اجرای عملیات) و گذشته (پیش‌زمینه شخصیت‌ها) حرکت می‌کند. این ساختار موازی، ضمن حفظ تعلیق، انگیزه‌های فردی را به ساختارهای کلان

اجتماعی پیوند می‌زند. زبان فیلم ساده، واقعی و به‌دور از اغراق‌های دراماتیک است. دیالوگ‌ها اغلب کوتاه، اما پرمغز هستند و از واژگان سیاسی، مفاهیم عدالت زیست‌محیطی، استعمار داخلی، و شکست ساختارهای رسمی پرهیز ندارند (بنگرید زهید، کونوال، و علی، ۲۰۲۳). فیلم عمداً از هرگونه احساسات‌گرایی یا قهرمان‌سازی افراطی دوری می‌کند تا کنش خرابکارانه را از منظر عقلانی، سیاسی و اخلاقی مشروع جلوه دهد. تصاویر اغلب در فضاهای بیابانی، صنعتی و ویران‌شده فیلم‌برداری شده‌اند که تداعی‌گر خشونت ساختاری سرمایه‌داری نفت محور غرب است. حرکت دوربین‌های دستی، کات‌های سریع، و موسیقی مینیمالیستی فیلم را به فضای مستندگونه نزدیک می‌کند و حس فوریت و اضطراب را تقویت می‌کند.

فیلم از منظر کنش گفتمانی، محصول تولید یک مقاومت خلاقانه و غیرمتمرکز است. برخلاف فیلم‌های جریان اصلی که اغلب وابسته به استودیوهای بزرگ، سیاست‌های ممیزی و سرمایه‌گذاران محتاطانه، چگونه *خط لوله را منفجر کنیم* یک اثر مستقل است که با بودجه‌ای محدود، اما با پشتوانه نظری قوی و بینش سیاسی روشن ساخته شده است (ایسرن-آلسینا و آوارز - لائوردن، ۲۰۲۴). توزیع فیلم، از طریق جشنواره‌ها، شبکه‌های هنری، و پلتفرم‌های دیجیتال مستقل صورت‌گرفته و به طور خاص در میان نسل جوان، فعالان محیط‌زیست، و دانشجویان علوم اجتماعی با استقبال مواجه شده است. این روند، نشانگر آن است که فیلم نه‌فقط بازتاب‌دهنده گفتمان رادیکال اقلیمی، بلکه بخشی از آن است.

فیلم در سطح ساختار اجتماعی، انتقادی شدید به نظام سرمایه‌داری نفت‌محور وارد می‌کند. برخلاف فیلم‌هایی که دولت‌ها را عامل اصلی بحران اقلیم می‌دانند، این اثر تمرکز را بر شرکت‌های نفتی، سیاست‌های استخراج‌محور، و سرکوب تاریخی جوامع بومی و فرودست قرار می‌دهد (همچنین بنگرید بایزیدی و عباسی خوشکار، ۱۴۰۱؛ مک دونالد، ۲۰۱۲). شخصیت‌های فیلم، نه قربانیان منفعل بلکه کنشگرانی آگاه، تحصیل‌کرده و سیاسی‌اند که مسیر نافرمانی مدنی و مقاومت مستقیم را برگزیده‌اند. از منظر گفتمان‌شناسی، این فیلم بازنمایی روشنی از *بحران مشروعیت* ساختارهای قدرت غرب در چشم نسل جوان است؛ نسلی که دیگر به وعده‌های اصلاحات تدریجی یا راه‌حل‌های رسمی اعتماد ندارد (پونتون و سوکول، ۲۰۲۲).

۶/۳. مضامین کلیدی فیلم

بر اساس فرایند تحلیل مضمون بازتابی، مضمون‌های گفتمانی زیر در فیلم چگونه *خط لوله را منفجر کنیم* شناسایی شد.

۶/۳/۱. مقاومت اخلاقی در برابر خشونت ساختاری

فیلم مکرراً به مخاطب خاطر نشان می‌کند که خشونت واقعی، نه در انفجار خط لوله، بلکه در تداوم نظامی است که هر روز با آلوده‌سازی، استعمار محیطی، و نابرابری زیست‌محیطی، خشونت تولید می‌کند. در این خوانش، خرابکاری ابزاری برای مقابله با خشونت نهادی و ساختاری تلقی می‌شود (همچنین بنگرید پیت و ثریفت، ۲۰۲۳).

۶/۳/۲. نقد سیاست‌گذاری رسمی و اصلاح‌طلبی ناکارآمد غربی

شخصیت‌های فیلم، تجربه شکست راهکارهای رسمی، ناکامی در اعتراض‌های مسالمت‌آمیز، و بی‌اعتنایی نهادهای دولتی را پشت سر گذاشته‌اند. کنش آن‌ها نتیجه فروپاشی اعتماد به نظام نمایندگی و وعده‌های دولتی غربی است (بررتون، ۲۰۲۲؛ صادقی، ۱۴۰۲).

۶/۳/۳. هویت جمعی، همبستگی بین‌نسلی و ضدایدئولوژی فردگرایی

یکی از مضامین برجسته فیلم، شکل‌گیری نوعی هویت مقاومتی جمعی است. شخصیت‌ها با وجود تفاوت در نژاد، طبقه و پیشینه، در هدف و عمل متحدند. فیلم به‌صراحت با گفتمان فردگرایی نئولیبرالی مخالفت می‌کند و بر کنش جمعی، همبستگی و اخلاق سیاسی مشترک تأکید دارد (نوول، ۲۰۲۱؛ زهید، کونوال، و علی، ۲۰۲۳).

۶/۳/۴. عادی‌سازی کنش رادیکال به‌مثابه راهحل مشروع

فیلم با پرهیز از القای خشونت یا آناارشی، خرابکاری زیست‌محیطی را به‌عنوان کنشی مسئولانه، دقیق و آگاهانه معرفی می‌کند. این روند به عادی‌سازی گفتمان مقاومت ساختارشکن می‌انجامد، بدون آن‌که آن را قهرمان‌گرایانه یا تخریب‌طلبانه تصویر کند (مقایسه کنید با مری و پین، ۲۰۲۵).

6.3.5. فوریت زمانی و فقدان فرصت برای تعلل

در سراسر فیلم، حس فوریت و محدود بودن زمان برای اقدام برجسته شده است. این مضمون، مخاطب را با این پرسش مواجه می‌سازد که آیا هنوز زمان برای اقدامات قانونی و مسالمت‌آمیز باقی‌ست یا نه (همچنین بنگرید سلیمی و قادری، ۱۴۰۳؛ گوزر، ۲۰۲۴).

۷. مقایسه تطبیقی و تفسیر انتقادی یافته‌های دو فیلم

در این بخش (که به مثابه گام هفتم از تحلیل مضمون بازتابی در چارچوب گفتمان انتقادی است)، تلاش می‌شود تا با مقایسه تطبیقی این دو اثر، به درکی ژرف‌تر از لایه‌های پنهان ایدئولوژیک، استراتژی‌های گفتمانی، و ظرفیت‌های سینما در تولید مقاومت نرم و پرسش‌گری سیاسی دست یابیم. بنابراین، این بخش از مقاله جنبه گفتمان انتقادی و فرامنتی این آثار را در ارتباط با مسائل کلان سیاسی-اقلیمی برجسته می‌سازد. در این راستا، مقایسه تطبیقی و تفسیر انتقادی دو فیلم به بالا نگاه نکن! و چگونه خط لوله را منفجر کنیم از چهار چشم انداز صورت می‌گیرد:

۱. بازنمایی بحران و شیوه روایت اقلیم

۲. موقعیت مخاطب و زبان سینمایی

۳. سیاست و نهادهای قدرت در روایت

۴. افق‌های کنش‌گری و الگوهای مقاومت

۷/۱. بازنمایی بحران اقلیم: استعاره‌سازی یا واقع‌گرایی رادیکال؟

یکی از نخستین و بنیادی‌ترین تفاوت‌های میان دو فیلم در شیوه بازنمایی بحران اقلیمی است. به بالا نگاه نکن! با بهره‌گیری از استعاره دنباله‌دار، بحران اقلیم را به پدیده‌ای نمادین تبدیل می‌کند. این استعاره، اگرچه به‌وضوح بر بحران زیست‌محیطی دلالت دارد، اما با لحن طنز و کنایه آمیخته شده و واقعیت تهدید را در پوششی نمادین روایت می‌کند (گوزر، ۲۰۲۴). در مقابل، چگونه خط‌لوله را منفجر کنیم نه‌تنها از هرگونه استعاره دوری می‌کند، بلکه با لحن مستندگونه و واقع‌گرایانه، بحران اقلیم را دقیقاً همان‌گونه که هست نشان می‌دهد: حاصل سرمایه‌داری فسیلی، انفعال ساختاری، و نابرابری‌های اکولوژیکی (ایسرن-آلسینا و آوارز-لانوردن، ۲۰۲۴). در این فیلم، هیچ واسطه‌ای میان واقعیت و روایت وجود ندارد؛ روایت مستقیم، صریح و بدون پوشش است. از منظر گفتمانی، می‌توان گفت که فیلم اول در سطح بازنمایی غیرمستقیم^{۱۰} حرکت می‌کند، در حالی‌که فیلم دوم در سطح بازنمایی بی‌واسطه^{۱۱} عمل می‌کند (بنگرید بویکوف، ۲۰۱۹؛ زهید، کونوال، و علی، ۲۰۲۳). این تفاوت، نه‌تنها به سبک روایی، بلکه به فلسفه سیاسی پشت هر روایت نیز باز می‌گردد: یکی به افشاگری و پرسش‌گری می‌پردازد، دیگری به کنش و اقدام مستقیم.

۷/۲. جایگاه مخاطب و زبان سینمایی: طنز در برابر التزام

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مقایسه‌ای این دو اثر، در نحوه طراحی مخاطب و نوع زبان سینمایی به کار رفته برای انتقال پیام است. به بالا نگاه نکن! مخاطب خود را از میان توده‌های عمومی و کاربران رسانه‌ای انتخاب می‌کند؛ مخاطبی که به‌طور روزمره با اخبار، شوهای تلویزیونی، و سیاست‌ورزی‌های سطحی درگیر است و عمدتاً دچار فرسودگی شناختی^{۱۲} نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی و سیاسی شده است. در نتیجه، فیلم با زبان طنز و فانتزی، نوعی شوک فرهنگی ایجاد می‌کند و از طریق خنده‌ای سیاه و تلخ، فرایند افشاگری و برهم‌زدن نظم عادی را پیش می‌برد. این طنز نه‌تنها ابزار سرگرمی نیست، بلکه به‌مثابه استراتژی گفتمانی برای بازنمایی پوچی گفتمان رسمی عمل می‌کند (مری و پین، ۲۰۲۵). در مقابل، چگونه خط‌لوله را منفجر کنیم مخاطب خود را جدی‌تر و نخبه‌گراتر فرض می‌گیرد؛ یعنی افرادی که یا آگاهی اقلیمی دارند یا دست‌کم درگیر پرسش‌های بنیادین درباره مناسبات قدرت، اقتصاد، و عدالت‌اند. این فیلم از طنز فاصله می‌گیرد و با زبانی جدی، خطی و بی‌واسطه، فضایی اضطرابی و اخلاقی خلق می‌کند که در آن مخاطب نه صرفاً مشاهده‌گر، بلکه در جایگاه یک داور، همراه یا حتی هم‌دست کنش‌گران قرار می‌گیرد.

^{۱۰} mediated representation

^{۱۱} unmediated representation

^{۱۲} cognitive fatigue

(ایسرن-آلسینا و آلوارز-لائوردن، ۲۰۲۴). این شیوه موجب می‌شود که فیلم در سطح عاطفی و شناختی، بیشتر مخاطب را درگیر کند و نوعی همذات‌پنداری اخلاقی تولید کند (همچنین بنگرید بررتون، ۲۰۲۲). زبان سینمایی نیز در دو فیلم متفاوت است. در حالی که به بالا نگاه نکن! از تدوین‌های سریع، جلوه‌های بصری پررنگ، بازی‌های اغراق‌آمیز و عناصر فرامنتی (مثل میم‌ها و اخبار جعلی در فضای مجازی) بهره می‌برد، چگونه خط لوله را منفجر کنیم با سبک کمینه (مینیمال)، قاب‌های ثابت و لحن مستندگونه، بر نزدیکی با واقعیت تأکید می‌ورزد (گوزر، ۲۰۲۴). بنابراین، می‌توان گفت که اولی زبان سینمایی را برای برهم‌زدن ساختار رسمی واقعیت به‌کار می‌برد، در حالی که دومی به دنبال بازسازی واقعیت در شکل خالص و بی‌پیرایه است.

۷/۳. سیاست و نهادهای قدرت: دولت، رسانه و سرمایه‌داری

هر دو فیلم، اگرچه از زاویه‌ای متفاوت، در نقد نهادهای قدرت همداستان‌اند. به بالا نگاه نکن! به‌ویژه نهادهای رسمی حاکمیت سیاسی و رسانه‌ای غرب را در کانون حمله خود قرار می‌دهد. رئیس‌جمهور آمریکا، رسانه‌های جریان اصلی، و شرکت‌های فناوری همه در قالب شخصیت‌هایی مسخره و تهی از درک بحران بازنمایی می‌شوند (مِری و پین، ۲۰۲۵؛ صادقی، ۱۴۰۲). فیلم نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌مداران برای حفظ قدرت، بحران را انکار یا به ابزاری برای سودجویی انتخاباتی تبدیل می‌کنند و رسانه‌ها، به جای اطلاع‌رسانی، سرگرمی تولید می‌کنند (بنگرید سلیمی سبحان و قادری، ۱۴۰۳). در این میان، شرکت‌های فناوری مانند BASH، با ظاهری نیک‌خواهانه اما باطنی سودمحور، مرز میان نجات و استثمار را مبهم می‌سازند.

در مقابل، چگونه خط لوله را منفجر کنیم تمرکز خود را بر اقتصاد سیاسی بحران اقلیم می‌گذارد (مالم، ۲۰۲۱). دولت به‌مثابه ابزاری در خدمت سرمایه‌داری فسیلی بازنمایی می‌شود، نه به عنوان نهادی بی‌طرف یا حافظ منافع عمومی (بایزیدی و عباسی خوشکار، ۱۴۰۱). در این فیلم، خشونت ساختاری سرمایه‌داری از طریق شخصیت‌ها و داستان‌های فردی آن‌ها ملموس می‌شود: بیماری ناشی از آلودگی نفتی، تخریب سرزمین‌های بومی، و زندگی در سایه فقر و بی‌عدالتی. نهاد دولت نه تنها غایب است، بلکه به‌طور ضمنی متهم به هم‌دستی در سرکوب مقاومت‌های مردمی است. از این زاویه، می‌توان گفت که هر دو فیلم در گفتمان بحران مشروعیت عمل می‌کنند، اما مسیر نقدشان متفاوت است: به بالا نگاه نکن! با زبان کنایه و طنز، و چگونه خط لوله را منفجر کنیم با زبان خشم و اعتراض. در یکی، نهادها بی‌کفایت و مضحک‌اند؛ در دیگری، خشن و سرکوبگر. در هر دو، گفتمان رسمی به چالش کشیده می‌شود، اما پیشنهادهای راهبردی آن‌ها متفاوت است (همچنین بنگرید حسینی، ۱۴۰۱؛ زهید، کونوال، و علی، ۲۰۲۳).

۷/۴. افق‌های کنش‌گری و الگوهای مقاومت: از آگاهی تا اقدام

شاید بنیادی‌ترین تفاوت این دو اثر در افق و ماهیت کنش‌گری آن‌ها باشد. به *بالا نگاه نکن!* اگرچه بحرانی جهانی را تصویر می‌کند، اما در نهایت مخاطب را در وضعیتی آزرده و بی‌نتیجه رها می‌سازد. طنز سیاسی فیلم، افشاگرانه است و هدفش بیدار ساختن حس بحران در مخاطب است؛ اما در سطح عمل، پیشنهاد خاصی ندارد. شخصیت‌های اصلی یا کشته می‌شوند، یا به سیاره‌ای دور تبعید می‌شوند. بنابراین، گستره کنش‌گری فیلم، عمدتاً در سطح ایجاد و تقویت گفتمان آگاهی بخشی در خصوص مسائل و موضوعات زیست محیطی باقی می‌ماند (مری و پین، ۲۰۲۵؛ گوزر، ۲۰۲۴). اما چگونه *خط لوله را منفجر کنیم* کنش‌گری را به مثابه امری حیاتی، اضطراری و مشروع بازنمایی می‌کند. فیلم، با الگوبرداری از نوشتار آندریاس مالم (۲۰۲۱)، بر مشروعیت اخلاقی تخریب زیرساخت‌های فسیلی در شرایط اضطرار تأکید می‌ورزد. شخصیت‌ها همگی دلایلی موجه و انسانی برای مشارکت در کنش‌های خرابکارانه دارند و فیلم، با روایتی چندوجهی، به دفاع از مقاومت خشونت‌آمیز به‌مثابه کنشی اخلاقی و سیاسی می‌پردازد (ایسرن-آلسینا و آوارز-لائوردن، ۲۰۲۴؛ کاظمی و حجت، ۱۴۰۱). تفاوت بنیادی در اینجاست: فیلم اول با بازنمایی طنزآمیز بحران، به دنبال ایجاد آگاهی است؛ فیلم دوم، با تصویرسازی از کنش مستقیم، خواهان بسیج و اقدام است. در این میان، مسئله مشروعیت خشونت، یکی از نقاط تنش‌زای گفتمان اقلیمی است. آیا تخریب خط لوله، در غیاب پاسخ‌گویی نهادها، عملی موجه است؟ فیلم پاسخ مثبت می‌دهد، در حالی که فضای گفتمانی رایج هنوز نسبت به این پرسش، محتاط و گاه متخاصم است (همچنین بنگرید بویکوف، ۲۰۱۹؛ پدرام، ۱۴۰۳).

۷/۵. جایگاه فیلم در نظام سینمایی غرب: تقابل سینمای مقاومت و سینمای جریان اصلی

از منظر کارکردهای اجتماعی-سیاسی، دو فیلم در جایگاه‌های متفاوتی در نظام سینمایی غربی قرار دارند. به *بالا نگاه نکن!* محصول شرکت نتفلیکس، با بازیگران نامدار و پخش جهانی، در قالب سینمای جریان اصلی (mainstream) ظاهر می‌شود؛ در حالی که چگونه *خط لوله را منفجر کنیم* اثری مستقل، کم‌هزینه و مخاطب‌محور است که در جشنواره‌ها و محافل دانشگاهی بیشتر دیده شده است. این تفاوت، بر نحوه اثرگذاری سیاسی آن‌ها نیز تأثیرگذار است. فیلم اول، با دسترسی به طیف وسیعی از مخاطبان، ظرفیت بالایی برای جریان‌سازی دارد، اما در سطح پیام سیاسی، محتاط‌تر و نمادین‌تر عمل می‌کند (مری و پین، ۲۰۲۵؛ صادقی، ۱۴۰۲). فیلم دوم، اگرچه مخاطب محدودتری دارد، اما صریح‌تر، رادیکال‌تر و مداخله‌گرتر است. به تعبیری، فیلم اول حامل گفتمان انتقادی از درون سیستم است، در حالی که فیلم دوم خود را خارج از سیستم تعریف می‌کند. در سطح سیاسی، می‌توان به *بالا نگاه نکن!* را بازتابی از گفتمان لیبرال-انتقادی دانست که به‌دنبال اصلاح درون‌سیستمی است، اما چگونه *خط لوله را منفجر کنیم* نماینده گفتمان رادیکال-مقاومتی است که به‌دنبال دگرگونی ساختاری در نسبت میان سرمایه، دولت و طبیعت است (صادقی، ۱۴۰۲؛ بررتون، ۲۰۲۲). این تفاوت در گفتمان نه تنها در پیام، بلکه در فرم، لحن، و راهبردهای روایی نیز قابل‌ردیابی است.

۸. نتیجه‌گیری

۸/۱. جمع‌بندی یافته‌ها

این مقاله با هدف بررسی چگونگی بازنمایی بحران اقلیمی در سینمای سیاسی معاصر غرب و تحلیل ظرفیت‌های گفتمانی این نوع سینما برای نقد قدرت، افشاگری و آگاهی‌رسانی سیاسی، و ترسیم افق‌های کنش‌گری جمعی انجام شد. بر مبنای دو مطالعه موردی از فیلم‌های *به بالا نگاه نکن!* و *چگونه خط‌لوله را منفجر کنیم*، این پژوهش نشان داد که سینمای اقلیمی، به‌ویژه در قالب روایت‌های سیاسی و انتقادی، فراتر از هشدارهای صرف زیست‌محیطی عمل می‌کند. این آثار، بستری گفتمانی برای طرح مجدد رابطه انسان، دولت، سرمایه و طبیعت فراهم می‌سازند و در خلال روایت، پرسش‌هایی بنیادین درباره مشروعیت، نابرابری، و مسئولیت‌پذیری مطرح می‌کنند (بویکوف، ۲۰۱۹؛ بررتون، ۲۰۲۲؛ صادقی، ۱۴۰۲).

همچنین، بررسی تطبیقی دو اثر منتخب این مقاله، روشن ساخت که سینمای اقلیمی واجد ظرفیتی دوگانه است: از یک‌سو به مثابه رسانه‌ای هنری-سیاسی می‌تواند آگاهی عمومی نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی را افزایش دهد، و از سوی دیگر، قادر است لایه‌هایی عمیق‌تر از گفتمان مقاومت را در خود پیروارد (موری و هومان، ۲۰۲۲؛ حیدری شهرضا، ۲۰۲۳). این مقاومت، بسته به فرم و محتوا، ممکن است در شکل طنز تلخ جلوه کند (مانند *به بالا نگاه نکن!*) یا در قالب کنش‌گری مستقیم و خشونت‌آمیز بروز یابد (مانند *چگونه خط‌لوله را منفجر کنیم*). به بیان دیگر، سینمای اقلیمی می‌تواند هم آینه‌ی بحران باشد و هم ابزار اقدام.

افزون بر این، یافته‌ها حاکی از آن است که این نوع سینما، برخلاف رویکردهای طبیعت‌گرایی صرف یا فیلم‌های مستند محیط‌زیستی کلاسیک، توانایی گشودن فضای بحث پیرامون ابعاد ساختاری بحران اقلیمی را دارد. در این آثار، بحران نه‌فقط نتیجه‌ی تخریب زیستی، بلکه محصول نابرابری سیاسی، استعمار بومی، فساد نهادها، ناآگاهی‌های عمومی و انفعال ساختاری دولت‌ها تلقی می‌شود (بنگرید پونتون و سوکول، ۲۰۲۲؛ پدram، ۱۴۰۳). این نگاه ساختاری و سیاسی به مسئله اقلیم، آن را در کانون گفتمان سیاسی معاصر قرار می‌دهد.

۸/۲. تأملی بر پیامدهای سیاسی و اجتماعی سینمای اقلیمی

سینمای اقلیمی سیاسی، به‌ویژه در قالب‌های طنزآمیز و یا رادیکال، می‌تواند آثار ارزشمندی در گفتمان عمومی، سبک‌های کنش‌گری، و حتی سیاست‌گذاری به ارمغان آورد. این آثار، با خلق روایت‌های بدیل نسبت به گفتمان غالب، می‌توانند سبب بازاندیشی در مفاهیمی چون قانون، مشروعیت، مقاومت، عدالت و نظم جهانی شوند (علیخانی و غلامی، ۱۴۰۰؛ صادقی، ۱۴۰۲). به‌ویژه در جوامعی که اعتماد عمومی نسبت به نهادهای سیاسی، علمی و رسانه‌ای کاهش یافته، چنین فیلم‌هایی نقشی شبه-آموزشی و رسانه‌ای نیز ایفا می‌کنند (همچنین بنگرید بویکوف، ۲۰۱۹).

در عین حال، باید توجه داشت که تأثیر این نوع سینما در خلا اتفاق نمی‌افتد. بسترهای فرهنگی، فضای مجازی، شبکه‌های توزیع و سیاست‌های پخش، همگی در تعیین پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن نقش دارند (حسینی، ۱۴۰۱). فیلم‌هایی چون *به بالا نگاه نکن!* اگرچه توسط شبکه‌هایی همچون نتفلیکس پخش می‌شوند و دسترسی گسترده دارند، اما در سطح پیام، محافظه‌کارترند. در مقابل، آثار مستقل مانند چگونه خط لوله را منفجر کنیم ظرفیت کنش‌گری بیشتری دارند اما در معرض سانسور، حاشیه‌نشینی و عدم دسترس‌پذیری‌اند (بررتون، ۲۰۲۲). از سوی دیگر، بازنمایی خشونت در برخی از این آثار، ممکن است به گفتمان‌سازی‌های منفی علیه کنش‌گران اقلیمی منجر شود یا از سوی دولت‌ها بهانه‌ای برای سرکوب جنبش‌های زیست‌محیطی باشد. بنابراین، وظیفه پژوهشگران علوم سیاسی و کنشگران زیست محیطی آن است که هم به پتانسیل‌های مقاومت این نوع سینما توجه کنند و هم نسبت به پیامدهای دوگانه و پیچیده آن آگاه باشند.

۸/۳. پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

زمینه‌ها و موضوعات پژوهشی مختلفی در حوزه علوم سیاسی، علوم رسانه و مطالعات محیط زیست می‌تواند هم‌راستا با پژوهش حاضر تعریف شود. در زیر به چند زمینه پژوهشی شاخص اشاره شده است.

- **بررسی سینمای اقلیمی در بسترهای غیرغربی:** بیشتر مطالعات کنونی بر تولیدات سینمایی آمریکا و اروپا متمرکزند. تحلیل آثار سینمایی از خاورمیانه، آمریکای لاتین، آفریقا یا آسیا می‌تواند به غنای نظری و فرهنگی حوزه مطالعات اقلیم، سیاست و رسانه بیفزاید. برای مثال، بررسی بازنمایی‌های بومی از بحران آب، بیابان‌زایی، یا آلودگی در سینمای ایران، هند یا مکزیک می‌تواند ابعاد تازه‌ای به گفتمان اقلیمی اضافه کند (به عنوان مثال بنگرید کاظمی و حجت، ۱۴۰۱).
- **مطالعه تطبیقی سامانه‌های پخش دیجیتال و تأثیر آن‌ها بر گفتمان اقلیمی:** نتفلیکس، آمازون، و دیگر سامانه‌های جهانی، نه تنها توزیع‌کننده، بلکه تولیدکننده معنا نیز هستند. بررسی سیاست‌های پخش، الگوریتم‌های توصیه‌گر، و فرم‌های تجاری‌سازی محتوای اقلیمی در این فضاها، می‌تواند به تحلیل رابطه قدرت، رسانه و مخاطب در عصر دیجیتال کمک کند (همچنین بنگرید بویکوف، ۲۰۱۹).
- **تحلیل گفتمان‌های اقلیمی-سیاسی در قالب‌های غیرسینمایی:** تولیدات تلویزیونی، مستندهای کوتاه، سریال‌های آنلاین و حتی بازی‌های رایانه‌ای، امروزه حاوی پیام‌های سیاسی-زیست‌محیطی‌اند (علیخانی و غلامی، ۱۴۰۰، صادقی، ۱۴۰۲). تحلیل بین‌رسانه‌ای این محتواها می‌تواند تصویری جامع‌تر از روایت اقلیم در فرهنگ معاصر ارائه دهد.
- **مطالعه بازخورد مخاطبان و تأثیرپذیری واقعی از این فیلم‌ها:** پژوهش‌های آینده می‌توانند با استفاده از روش‌های کیفی مانند مصاحبه، گروه‌های متمرکز، یا تحلیل شبکه‌های اجتماعی، به بررسی این پرسش بپردازند که آیا و چگونه مخاطبان از طریق سینمای اقلیمی به آگاهی، دگرگونی نگرش، یا کنش سیاسی دست می‌یابند (بنگرید بررتون، ۲۰۲۲).

۸/۴. سخن پایانی

در پایان، سینمای اقلیمی- سیاسی، آن‌گونه که در این مقاله نشان داده شد، دیگر یک ژانر فرعی یا صرفاً مستندگونه نیست، بلکه به یک بستر گفتمانی جدی برای تحلیل سیاسی بحران‌های زیست‌محیطی بدل شده است. در جهانی که سیاست و طبیعت بیش از هر زمان دیگری درهم تنیده شده‌اند، فهم سینما به مثابه میدان منازعه ایدئولوژیک، گامی ضروری در جهت شناخت نسبت‌های نوین قدرت، مقاومت و نظم جهانی است. امید است پژوهش حاضر گامی هر چند کوچک در راستای شناساندن ظرفیت‌ها و تأثیرات این سینما برداشته باشد.

منابع فارسی

- بایزیدی، عباسی خوشکار. (۱۴۰۱). بحران جهانی محیط زیست و چالش‌های ساختاری در نظام بین‌الملل. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۳ (۳)، ۵۷-۸۵.
- براون؛ وی، و کلارک. (۱۴۰۱). *تحلیل مضمون بازتابی در پژوهش‌های کیفی*. ترجمه گروهی. تهران: نشر علم.
- پدرام. (۱۴۰۳). نقش اطلاع‌رسانی در مدیریت بحران مخاطرات جوی و اقلیمی. *نیوار*، ۴۸ (۱۲۶-۱۲۷)، ۵۰-۶۲.
- سلیمی سبحان؛ محمدرضا، قادری؛ فاطمه. (۱۴۰۳). تغییر اقلیم و تأثیر آن بر امنیت ملی و بین‌المللی ایران.
- حسینی، علی‌رضا. (۱۴۰۱). طنز سیاسی و گفتمان انتقادی در سینمای غرب. *پژوهشنامه علوم اجتماعی و ارتباطات*، ۲۱ (۳)، ۹۱-۱۱۵.
- شادعلیزاده؛ فخری، حنفی. (۱۴۰۳). تأثیر پیامدهای تغییرات اقلیمی منطقه غرب آسیا بر چالش‌های منابع آبی جمهوری اسلامی ایران. *جغرافیا و روابط انسانی*.
- کاظمی، حجت. (۱۴۰۱). تغییرات اقلیمی، بحران آب و ستیزه‌های اجتماعی و سیاسی در خاورمیانه. *سیاست دفاعی*، ۳۱ (۱۲۰)، ۲۱۷-۲۵۵.
- صادقی، لاله. (۱۴۰۲). بازنمایی سیاست‌های اقلیمی در سینمای آمریکا: مطالعه تطبیقی فیلم‌های آخرالزمانی. *فصلنامه سیاست و رسانه*، ۱۸ (۲)، ۴۵-۷۰.
- فرکلاف، ن. (۱۳۹۸). *تحلیل گفتمان انتقادی*. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: نشر نی.

علیخانی، غلامی. (۱۴۰۰). فیلم مستند و عدالت زیست‌محیطی: تحلیل مستندهای مرتبط با بحران آب در ایران. پژوهش‌های انسان‌شناسی/ایران، ۱۱ (۱)، ۱۵۰-۱۲۱.

وندایک، ت. ا. (۱۴۰۰). (ایدئولوژی و گفتمان. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: سمت.

منابع انگلیسی

- Boykoff, M. (2019). *Creative (climate) communications*. Cambridge University Press.
- Brereton, P. (2022). Cinema, ecology, and environment. In *The Routledge handbook of environment and communication* (pp. 329-342). Routledge.
- Guezar, N. E. (2024). Science as a Discourse of Power in Apocalyptic Times in the Film Don't Look Up. *Apocalyptica*, 3(1), 172-195.
- Heidari-Shahreza, M. A. (2023). Humour beyond human: eco-humour as a pedagogical toolkit for environmental education. *Australian Journal of Environmental Education*, 39(4), 550-562.
- Isern-Alsina, H., & Álvarez-Laorden, A. (2024). What If We Blow Up a Pipeline? How to Blow Up a Pipeline, Daniel Goldhaber, 2022. *Resistance: A Journal of Radical Environmental Humanities*, 11(2), 261-271.
- Kaltenbacher, M., & Drews, S. (2020). An inconvenient joke? A review of humor in climate change communication. *Environmental Communication*, 14(6), 717-729.
- MacDonald, S. (2012). The ecocinema experience. In *Ecocinema theory and practice* (pp. 17-42). Routledge.
- Malm, A. (2021). *How to blow up a pipeline*. Verso Books.
- Merry, M. K., & Payne, R. A. (2025). Narrative Transportation and the Persuasive Power of the Film Don't Look Up. *Politics & Policy*, 53(1), e70014.
- Murray, R. L., & Heumann, J. K. (2022). *Film, environment, comedy: eco-comedies on the big screen*. Routledge.
- Newell, P. (2021). *Power shift: The global political economy of energy transitions*. Cambridge University Press.
- Peet, R., & Thrift, N. (2023). Political economy and human geography. In *New Models in Geography-Vol 2* (pp. 3-29). Routledge.
- Ponton, D. M., & Sokół, M. (2022). Environmental issues in the Anthropocene: Ecolinguistic perspectives across media and genres. *Text & Talk*, 42(4), 445-451.

Zahid, A. M. S., Kunwal, F., & Ali, M. (2023). Critical discourse analysis on climate change: analyzing Hollywood film “How to Blow Up a Pipeline..”. *Glob. Digit. Print Media Rev*, 6, 73-87.